

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

عبدالله باوی
۱۳ جون ۲۰۱۳

به ادعای سازمان اقلیت، مردم تاوان باورهای مذهبی خود را پس می دهند!

مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی همچون هر رویداد اجتماعی دیگری باعث نمایش موضع گیری نیروهای رنگارنگ اجتماعی شده است. هر سازمان و حزبی بسته به جایگاه طبقاتی و موقعیت سیاسی اش در صحنه سیاسی کشور در این رابطه اظهار نظر کرده و موضع گرفته است. در این میان تحلیل سازمان فدائیان اقلیت که در مقاله "انتخابات" و شکست" مندرج در کار شماره ۶۴۶ منعکس گشته از زوایائی قابل تعمق است. چرا که در این مقاله سازمان مزبور به چگونگی قدرت گیری جمهوری اسلامی و نقش مردم در این امر پرداخته و طی آن با فراموش کردن نقش امپریالیست ها در روی کار آمدن خمینی مردم را مسبب قدرت گیری جمهوری اسلامی قلمداد کرده و سپس از این نیز فراتر رفته تا حدی که بار آن چه این رژیم در ۳۴ سال گذشته علیه مردم کرده را به گردن ناآگاهی و باورهای دینی خود آن ها انداخته و مدعی شده که مردم در ۳۴ سال گذشته "تاوان" باورهای دینی خود را "پس می دهند". ممکن است باور چنین تزهائی آن هم از سوی سازمانی که مدعی مارکسیسم می باشد باور نکردنی به نظر برسد برای همین بهتر است به خود نوشته اقلیت بازگردیم.

در این مقاله اقلیت مدعی شده که "ناآگاهی برخاسته از باورهای دینی همواره یکی از سرمنشاهای مهم اسارت مردم یک کشور در چنگال طبقات حاکم ستمگر بوده و خواهد بود. ۳۴ سال است که توده های مردم ایران، تاوان ناآگاهی و باورهای دینی خود را پس می دهند. به این ترتیب از نظر اقلیت، مردم ما ۳۴ سال است که "تاوان" باورهای دینی خودشان را پس می دهند و نه تاوان شکست قیام بزرگشان و در نتیجه تداوم سلطه سرمایه داران و وابسته را و نه تاوان مماشات ها، ندانم کاری ها و خیانت های نیروهای به اصطلاح پیشرو و سیاسی. سازمان اقلیت برای تکمیل این تز غیر واقعی و غیر مارکسیستی خود، این گونه ادامه می دهد: "به جز یک باور کور به مذهب، چگونه ممکن بود مردمی که برای رهائی از شر ستمگری های رژیم سلطنتی به انقلاب روی آورده بودند، به یک دار و دسته مرتجع که در رأس آنها یک شارلاتان عوام فریب، سمیل تاریک اندیشی قرون وسطائی به نام خمینی قرار گرفته بود، اعتماد کنند". (تأکید از من است) اقلیت با چنین موضعی معلوم نیست که چگونه می تواند وضع کسانی را توضیح دهد که بدون داشتن "باور کور به مذهب" پشت سر خمینی سینه زدند و با مواضع و تحلیل هایشان به این "دار و دسته مرتجع" امکان دادند و کمک کردند تا پایه های ستمگری خود را مستحکم کنند! به راستی مگر نویسنده اقلیتی ما فراموش کرده که سازمانی که به ناحق خود را سازمان چریکهای فدائی خلق معرفی می کرد بدون "باور کور به مذهب" پس از قیام بهمن چه

موضعی در رابطه با "دار و دسته مرتجع" حاکم داشت و برای خمینی که امروز به حق او را "یک شارلاتان عوام فریب" می نامد آرزوی سلامتی می کرد؟! از آن جا که ممکن است نویسنده اقلیتی این مقاله مدعی شود که این موضع گیری مربوط به اکثریت بوده و نه اقلیت، لازم است تأکید کنم که این موضع گیری غیر انقلابی مربوط به ۵ بهمن سال ۱۳۵۸ است که همه اقلیتی ها دست در دست همان کسانی که بعداً اکثریتی شدند، برای سلامتی "آیت الله خمینی" آرزوی سلامتی می کردند.

در ادامه این درفشانی غیرمارکسیستی و غیر واقعی اقلیت چنین می نویسد: "باید اذعان کرد وقتی که اکثریت بزرگ مردم یک کشور فریب یک شارلاتان را می خورند و نه با زور سرنیزه ستمگران، بلکه با دست خود، سند اسارتشان را امضاء می کنند، نشان می دهد که نقصی بزرگ در خود این مردم وجود دارد..." (تأکید از من است) و بعد سازمان اقلیت این "نقص بزرگ" را این گونه توضیح میدهد: "این نقص در میان مردم ایران، ناآگاهی عجیب شده با خرافات مذهبی بود. شکی نیست که این طبقات حاکم ستمگر بوده اند که با اختناق و استبداد و اشاعه سموم خرافات مذهبی، مردم را در جهل و.... نگه داشتند." و سپس ادامه می دهد که این امر "اما در این واقعیت تغییری ایجاد نمی کند که ناآگاهی برخاسته از خرافات مذهبی باعث گردید که مردم ایران با اعتماد به سمبل تاریک اندیشی و خرافات، به پای صندوق رأی گیری بروند و چشم بسته به جمهوری اسلامی رأی بدهند و اولین تجربه انتخاباتی شان را در پی سرنگونی رژیم سلطنتی با یک شکست بزرگ از سر بگذرانند"، به این ترتیب به اصطلاح مارکسیست هائی که قرار بود همه رویدادها را بر اساس مبارزه طبقاتی و توازن قوای موجود در این مبارزه توضیح دهند فقدان رهبری طبقه کارگر و عدم سازمان یابی آن را در انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ فراموش کرده و همه چیز را با "باورهای مذهبی" مردم توضیح می دهند. و از آن بدتر روی کار آمدن دار و دسته خمینی را حاصل رفتارندم کذائی این دارو دسته در ۱۲ فروردین [حمل] سال ۱۳۵۸ نسبت می دهند. رفتارندمی سراسر تقلبی که در آن از مردمی که با انقلاب خود شاه را سرنگون کرده بودند با بیشمرمی تمام سؤال می شد که رژیم سلطنت را می خواهند و یا جمهوری اسلامی که نمی دانند، چیست!

چنان جملاتی نشان می دهد که سازمان اقلیت چشمان خود را بر روی واقعیات بسته و فراموش کرده که شکل گیری این رژیم و رفتارندم کذائی که بین پذیرفتن رژیم جمهوری اسلامی و رژیم شاهنشاهی انجام گرفته چگونه بوده و چه فریبکاری هائی به کار رفته است. انقلاب توده ها در عمل نشان داده بود که مردم خواهان رژیم شاهنشاهی نبودند، آیا به رأی گذاشتن این امر خود فریبکاری آشکار نبود؟ و مهمتر از همه مگر جمهوری اسلامی با رفتارندم ۱۲ فروردین و با رأی مردم به قدرت رسید؟ همه می دانند که امپریالیست ها دار و دسته خمینی را به عنوان بدیل رژیم سلطنت در کنفرانس گوادالوپ برگزیدند و شخص خمینی هم ۱۲ بهمن ماه [دلو] با هواپیمای دولت فرانسه وارد ایران شد و دولت بازرگان هم قبل از قیام بهمن اعلام شد پس به راستی چرا اقلیتی ها به جای بیان این واقعیتهای خاک به چشم مردم ریخته و خود مردم را مسبب بدبختی های ناشی از سلطه جمهوری اسلامی جلوه می دهند؟ به راستی که شرم هم چیز خوبی است که از قرار نویسنده آن مطلب فاقد آن می باشد!

اقلیت پس از این که جمهوری اسلامی را حاصل رفتارندم ۱۲ فروردین یعنی رفتارندمی که پس از نوروز خونین سنندج و حمله وحشیانه به خلق ترکمن برگزار شد، جا زد و مردم را عامل قدرت گیری این رژیم جنایتکار جلوه داد و دستان خود را در همه سازشکاری های سازمان قبل از انشعاب به اقلیت و اکثریت به خیال خود شست با توجه به این که نمی تواند کشتارهای خمینی در دهه ۶۰ را کتمان کند برای عقب نماندن از قافله می نویسد که: "و توده های زحمتکشی که در تجربه زندگی سیاسی آگاه می شدند، به چنان تهدیدی علیه ارتجاع حاکم تبدیل شدند که رژیم به سرکوب و کشتار گسترده و وحشیانه ای در سال ۶۰ روی آورد تا بتواند اختناق و استبدادی را که نظیر آن را مردم ایران لاقط در طول یک قرن گذشته ندیده بودند، حاکم سازد". نویسنده این سطور دیگر بر روی خود نمی آورد که چند خط قبل نوشته بود که

"ناآگاهی عجیب شده با خرافات مذهبی" مردم دار و دسته خمینی را به قدرت رساند و بدون توضیح این که چطور شد که چنین مردمی یکباره آگاه شدند که رژیم برخاسته از ناآگاهی آن ها مجبور به کشتار آن ها شد و آن چنان قتل عامی به راه انداخت که "مردم ایران لااقل در طول یک قرن گذشته ندیده بودند؟! به راستی که وقتی که پایه دیواری کج گذاشته شود این کج روی پایانی نخواهد داشت. به همین دلیل هم نویسنده با فراموش کردن آگاهی که به مردم نسبت داده بود دوباره فیلم یاد هندوستان افتاده و ضمن پذیرش تبلیغات جمهوری اسلامی در مورد انتخابات دوم خرداد [جوزا] ۱۳۷۶ ناامیدانه ندا سر می دهد که "پس از چه روست که بار دیگر در ۲ خرداد ۱۳۷۶، اکثریتی از مردم به پای صندوق رأی می روند تا شکستی دیگر بر شکست های خود بیافزایند". و به این ترتیب نشان می دهد که مشکل نه مردم و ناآگاهی آن ها بلکه تحلیل های آیکی نویسندگان اقلیت می باشد که حاضر نیستند به ساده ترین اسلوب مارکسیستی در تحلیل پدیده ها پایبند بمانند.

اقلیت از آنجا که روی کار آمدن دار و دسته خمینی را به ناآگاهی مردم نسبت داده بود و بعد دیده بود که خمینی همین مردم را هزار هزار به دار آویخت و کشت برای حل تناقض، این کشتار را به حساب آگاه شدن مردن در جریان "تجربه زندگی سیاسی" گذاشت و بعد که دید همین مردم آگاه در انتخابات دوم خرداد که اقلیت آن را تحریم کرده بود شرکت نمودند برای سر و سامان دادن به تناقضات خود مدعی شد که البته "این توهم البته از نوع خالص مذهبی آن که در فروردین ۵۸ مردم را چشم بسته به پای صندوق رأی گیری کشاند، نبود." (تأکید از من) و این ادعا در رابطه با این سؤال طرح می شود که "...علت چه بود که تب اصلاح طلبی جامعه ایران را فرا گرفت و اکثریت مردم به پای صندوق رأی رفتند؟" روشن است که اگر کسی بخواهد تحلیل خود از رویدادهای زنده در جامعه را از همان جایی شروع کند که تبلیغات جمهوری اسلامی تمام کرده وضعیت بهتری از آن چه اقلیت پیدا کرده، پیدا خواهد کرد.

سرتاسر این مقاله نشان از این است که سازمان اقلیت انسان ها را انتزاعی می بیند نه در رابطه با حکومت و جامعه و در جریان مبارزه طبقاتی. واقعیت این است که انواع سرکوب سیاسی و تحقیر اجتماعی نتیجه سرکوب اقتصادی است که این نیز زندگی معنوی و اخلاقی توده ها را زوال بخشیده و تیره و تار می کند. جمهوری اسلامی باید به این "نقص بزرگ" یا باورهای مذهبی توده ها دامن بزند زیرا در پناه این باور هاست که این رژیم ضمن ستم به زحمتکشان و بهه خصوص به زنان زحمتکش، شرایط را برای سرمایه داران و غارتگران بین المللی فراهم کرده و می کند. در اینجا است که اقلیت حاکمیت سرمایه و چگونگی تأثیرات نهادهای این حاکمیت را نمی بیند، و متوجه نیست که آن چه که سازمان های انقلابی را از سازمان های اپورتونیست جدا می کند این است که سازمان های انقلابی زیربنا را هدف قرار می دهند و در مبارزه جهت تغییر زیربناست که رو بنا را به سؤال می کشند زیرا با تغییر زیر بنا در جهت و به نفع زحمتکشان است که می توان این "نقص" بزرگ را به طور ریشه ای برطرف کرد. در این جاست که نظر سازمان اقلیت نسبت به نقش دولت در وضعیت موجود نقشی دوگانه است، از طرفی توده ها را مسؤول وضعیت موجود دانسته و نقش دولت را به هیچ می گیرد و از طرف دیگر به عنوان یک سازمان "سیاسی" ضمن توضیح نقش دولت در سیاست های انجام شده، توده ها را در نتایج سیاست های دولت بی تأثیر نمی بیند زیرا که "خرافات مذهبی تعیین کننده و راهنمای عمل سیاسی آنهاست". در ضمن باید گفت که "انتخابات" همیشه برای حفظ ظاهر بوده و نتایج انتخابات از قبل تعیین شده بوده است و آراء مردم هیچ وقت برای این رژیم مطرح نبوده و نیست. به باور و تجربه اکثر مردم زیر سلطه جمهوری اسلامی نه از انتخابات خبری هست و نه آرای مردم به حساب می آید اما با این همه در طول همه این سال هائی که جمهوری اسلامی بر سر کار بوده و برای مشروعیت بخشیدن به سلطه مستبدانه خود چنین شعبده بازی هائی را به راه انداخته، نیروهای اپوزیسیون وظیفه خود دانسته اند که ماهیت این بازی یا انتخابات را برای مردم و به

خصوص نسل جوان افشاء کنند، انتخاباتی که انتصاباتی از پیش مهندسی شده بیش نیست. و هر کس آن را انتخابات بداند نشان می دهد که معنای انتخابات را هم نفهمیده است.

جدا از همه ایده های نادرست و غیر مارکسیستی که در آن مقاله ارائه شده و به بخشی از آن ها اشاره شد اما آن چه که سازمان اقلیت در این مقاله به آن نمی پردازد چرائی واقعیت موجود در جامعه بدون تأثیر نیروهای ارتجاع جهانی، امپریالیست ها و نیروهای ارتجاع داخلی در ساخت آگاهی توده هاست. این سازمان به "انتخابات" بها داده و آن ها را تعیین کننده می داند زیرا که نتیجه "شکست" برای آن ها قائل است و این بازی در میدانی است که ارتجاع برای او ساخته است زیرا برای هر انتخاباتی گردانندگان رژیم سعی در ایجاد چنان فضائی هستند که فقط برای نیروهای مرتجع و اپورتونیست ها و دوستان نادان خلق قابل پذیرش است.

ولی توده ها نشان داده اند که در ضدیت با رژیم هستند زیرا که توده ها بین آگاهی از ارزش های انسانی و واقعیت رابطه ای نمی بینند و واقعیتی که بر جامعه حاکم است برای آن ها ضدانسانی ترین واقعیتی است که در تاریخ مشاهده می کنند، پس برای ساختن این رابطه است که با تمام توان سعی در تغییر اوضاع خود دارند. جنبش سال ۸۸ بعد از "انتخابات" بهترین دلیل این سعی و کوشش، یا مبارزه آن هاست.

جون ۲۰۱۳